بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمدجواد شبیری 15 فروردین 1395.

در مورد مانعیت قتل صحبت می کردیم. نتیجه بحث جلسه قبل این شد که قتلی که عامدا و ظالمانه باشد مانع ارث هست و قاتل ارث نمی برد اما قتلی که خطایی باشد مانع ارث نیست منهای دیه که مانع از دیه هست. این نتیجه بحثی که تا اینجا داشتیم. خب یک سری فروعی این مسئله دارد یکی از فروعش بحث شبه عمد است. قتل شبه عمد ملحق به قتل عمد هست یا مطلق به قتل خطا هست؟ خب اینجا ابتدا یک صحبتی کنیم در مورد اینکه آن نکته عقلایی که باعث می شود قاتل از ارث محروم باشد، آن نکته عقلایی چه اقتضایی دارد؟ ما عرض می کردیم که یک نقطه عقلایی واحد نیست. نکات مختلفی عقلائا وجود دارد و این نکات اقتضائات مختلفی دارد. مثلا یک نکته عامی بود که اصلا کسی که باعث شود دیگری را بکشد، این خود کشتن یک نوع فصلی بین قاتل و مقتول ایجاد می کند و آن ارتباطی که منشأ ارث بردن هست، آن ارتباط را کمرنگ می کند. ولو خطأ. ولو به جهت خطا باعث می شود که بین این دو تا فصل و فاصله ایجاد شده باشد. دیشب یک بنده خدایی دیدم تلوزیون برنامه ای را چیز می کرد مربی بود می گفت داوری که باعث شود تیم من نتیجه نگیرد ولو سهوا باشد من از این داور نمی گذرم. فلان داور یک موقعی باعث شد تیم ما چه بشود من آن داور از آن بازی که رفت تصادف کرد و مرحوم شد ما خیلی کمک کردیم که خانواده اش کمک شد ولی دلم می خواهد بمیرم اولین کار بروم و یقه آن داور را بگیرم. حالا این یک نوع جنبه افراطی قضیه است ولی در اینکه بین قاتل و مقتول یک فاصله ای عرفا ایجاد می شود این تردیدی نیست و خود همین ممکن است منشأ شود که شارع مقدس اصلا بگوید قتل ولو قتل خطایی باشد قاتل از مقتول ارث نمی برد حالا ما البته با توجه به تفصیلی که بین قتل خطا و قتل عمد قائل شدیم گفتیم که این وجه، وجه منع قاتل از ارث بردن نیست. اما یک سری وجوه دیگری وجود دارد که آنها می توانند بین قتل خطا و قتل عمد فارق باشند یکی از آنها این است که شارع قاتل را از ارث منع کرده است تا جلوی قتل افراد به غرض ارث بردن را بگیرد. خب این مطلب را ملاحظه می فرمایید. این یک جور است. یک جور دیگر این هست که قاتل چون گناهی مرتکب شده است منع از ارث به منزله مجازات بر این گناه آن وجود دارد. این مجازات گناه هم دو گونه تصویر می شود. یکی اینکه مجازات بر اصل المعصیه و یکی هم مجازات بر معصیت قتل چون قتل انجام داده است این معصیت قتل منشأ می شود که شارع مقدس آن شخص را محروم کند. این سه وجهی که ما ذکر کردیم اقتضائات مختلفی دارد. من جمله در بحث شبه عمد اینها با هم دیگر ثمره اش ظاهر می شود. اگر ما گفتیم که وجه مانعیت قتل این است که شارع برای جلوگیری از قتل به غرض رسیدن به میراث این شیء را انجام داده است یک سری نکاتی است. اولا قتل شبه عمد نباید منع شود این یک. دوم اینکه قتل عمد هم مجرد قتل عمد بودن کافی نیست. باید شخص بداند که از مقتول ارث می برد. هم صغرویا باید بداند یعنی بداند که او وارث او است. هم کبرویا قانون ارث را بداند که انسان از رحم او ارث می برد. هم قانون کلی ارث را بداند که مثلا فرزند از پدر ارث می برد و هم بداند که آن مقتول پدرش است. مثل کشتن سهراب و رستم اگر نداند که پدرش است که اتفاقا هم اتفاق می افتد اینجور نیست که اتفاق نیفتد شخصی اصلا خبر ندارد که این شخص پدرش است و در یک جنگی او را می کشد و بعد متوجه می شود که پدرش بوده است. نسبت به اصل کشتن تعمد دارد ولی پدرکشی نمی خواسته بکند. پدر کشی یک بحث است و کشتن این طرف یک بحث دیگری است. خب اگر نکته مانعیت، این نکته اول باشد این چند تا شرط را باید داشته باشد. یک اینکه تعمد به قتل داشته باشد. دو اینکه صغرویا و کبرویا بداند که مقتول موروث شخص است. ارث از این مقتول می برد. سوم انگیزه اش هم این نکته ارث بردن باشد. ممکن است شخصی بداند که پدرش است و بداند که ارث می برد از او ولی اصلا به این کار ندارد و با هم دعوا دارند و از پدرش بدش می آید چه بداند که ارث نمی برد و چه نداند، می داند ارث می برد ولی انگیزه اش برای کشتن ارث بردن نیست. انگیزه اش نفرتی که نسبت به پدرش پیدا کرده است به هر جهتی از جهات باعث شده او را بکشد. این سه که با هم جمع باشند این علتی که عقلائا در این مورد هست صدق می کند. بله اگر بحث حکمت و امثال اینها باشد که آن اصلا بحثش عوض می شود و کل این بحث ها یک مدل دیگری می شود. اگر دقیقا بخواهیم علیت را قائل بشویم باید این سه تا نکته باشد تا طرف بگوییم که از ارث محروم است. اما اگر بحث

سوال: این که اشکال نشد که

پاسخ: اشکال نمی خواهیم بکنیم. می خواهیم اقتضائات را بگوییم. می خواهیم ببینیم این اقتضائاتش چیست و بعد بیاییم روی ادله صحبت کنیم که ادله با کدام یک از اینها سازگار است. اما اگر ما گفتیم که نکته عقلایی این هست که یک کفاره ای نسبت به گناه قتل است. اینجا هم شرط آن شبه عمد را نمی گیرد. چون شبه عمد ولو اینکه شخص نسبت به جنایت نسبت به مقتول قصد دارد. می خواهد بزند یا تنبیه کند و امثال اینها ولی نمی خواهد که او را بکشد. قصد قتل نسبت به او ندارد. می خواهد فرض کنید که نسبت به او جنایتی وارد کند ولی آن جنایت در حد قتل نیست. خب نتیجه این مطلب این هست که شبه عمد را نمی گیرد. ولی آن شرایطی که در اولی گفتیم دیگر اینجا لازم نیست. لازم نیست که بداند از او ارث می برد. همین که می خواهد از او یک جنایتی نسبت به او مرتکب شود. جنایت قتلی نسبت به او مرتکب شود کفایت می کند ولو اصلا نمی داند که از او ارث می برد نمی داند که او رحمش است و قصدش این است آن سه شرطی که عرض کردیم نسبت به این وجود ندارد. ولی از این جهت مشترک با او هست که شبه عمد، باز ممنوع از ارث نیست چون قصد قتل نداشته است ولو قصد جنایت داشته است. اما اگر بگوییم که نه، این به خاطر کفاره گناهی است که مرتکب شده است. خب این گناه لازم نیست گناه قتلی باشد. کفاره ظلمی که نسبت به او کرده است. خب اگر چنین باشد شبه عمد هم ظلم کرده است نسبت به مقتول و بنابراین باید بگوییم که از ارث محرم است. پس بنابراین از جهت نکته عقلایی اینکه بگوییم حتما شبه عمد باید محروم شود یا خیر این جور نیست ممکن است نکته عقلایی آن نکته ای باشد که شبه عمد محرومیتش را به دنبال بیاورد. ممکن است نکته عقلایی به گونه ای باشد که شبه عمد محرومیتی را به دنبال نیاورد. پس باید برویم ادله را ببینیم. لسان ادله را ببینیم چه شکلی است تا بعد در موردش صحبت کنیم. حالا قبل از اینکه وارد روایت های این بحث بشویم یک نکته را عرض کنم. آن این است که در بحث قتل، این تقسیم بندی سه گانه قتل به قتل عمد و شبه عمد و خطا، این تقسیم بندی دقیقا به این شکل در روایت های میراث به آن اشاره شده است ولی غالب روایات یک مقداری تفاوت دارد. بعضی از آنها تقسیم بندی هایشان صناعی است. بعضی هایشان تعبیراتشان مختلف است و امثال اینها. در بعضی از روایات قتل خطا را مقسم قرار داده است. دو جور قتل خطا فرض کرده است. کأنه یک قتل خطایی که لا شکّ فیه. یک قتل خطای خالی. مثلا در بعضی از روایات این جوری تعبیر کرده است الخطأ شبه العمد، یا خطأ خالی. الخطأ شبه العمد که خطأ شبه عمد یک جور،،، خطأ خالی.کأنه خطا ولو ممکن است که این رقم روایاتش در جلد 31 جامع احادیث هست باب 4 از ابواب قتل و القصاص. در بعضی از روایت ها بین این تعبیر اینجوری هست که 47335، سندش

عن ابن سنان قال سمعت ابا عبدالله علیه السلام يقول قال أمير المؤمنين ع في أبواب الدية قال في الخطأ شبه العمد أن يقتل الرجل بسوط أو عصا أو بالحجارة

تا آخر آن روایت. بعد می گوید

و الخطأ بين يكون فيه ثلاثون حقة

یکی خطأ شبه عمد هست و یکی خطأ خالی. کأنه خطا اگر اطلاق شود مراد خطای محض است. ولو خطا اطلاق دارد هم شبه عمد را می گیرد و هم غیر شبه عمد ولی کأنه انصراف دارد خطا به خطای محض. این یک تعبیر. ولی در بعضی از جاهای دیگر برعکس است. خطا را در شبه عمد اطلاق کرده است خطای محض را قید زده است که روایت های زیادی به این شکل، اکثر روایات شاید به این شکل باشد. از رقم یکی 47324 این یک روایتش که این روایت را می خوانم. روایت های دیگر از 47337 تا 47341 همه این شکلی است که خطا مراد خطای شبه عمد است. خطای محض را الخطأ الذی لا شک فیه تعبیر می کند کأنه اطلاق خطا اقتضا می کند که خطا مراد خطای شبه عمد باشد. آن خطای محض هست که نیاز به قید دارد. این ها روایت هایش همه اش تقریبا ولو پنج شش رقم است. این روایت 47324 که می خوانم جامع همه روایات است. این روایت دو راوی دارد. یکی ابو العباس فضل بن عبد الملک هست و یکی زراره هست. آن رقم های دیگر بعضی هایش روایت های ابو العباس است و بعضی هایش ابو العباس فضل بن عبد الملک حالا به تعبیر ابو العباس تعبیر فضل بن عبد الملک بعضی هایش هم روایت های زراره است و هر دو با هم دیگر در رقم 47324 جمع شده است که حالا من این را می خوانم بقیه اش را هم مراجعه بفرمایید هست. تعبیر این است

عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ وَ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ الْعَمْدَ أَنْ يَتَعَمَّدَهُ فَيَقْتُلَهُ بِمَا يَقْتُلُ مِثْلُهُ- وَ الْخَطَأَ أَنْ يَتَعَمَّدَهُ وَ لَا يُرِيدَ قَتْلَهُ- يَقْتُلُهُ بِمَا لَا يَقْتُلُ مِثْلُهُ- وَ الْخَطَأُ الَّذِي لَا شَكَّ فِيهِ أَنْ يَتَعَمَّدَ شَيْئاً آخَرَ فَيُصِيبَهُ

این دو گونه تعبیر مختلفی که در روایات وارد شده است. بعضی وقت ها کأنه از آن استفاده می شود که خطا انصراف دارد به خطای محض در بعضی ها برعکس. ولی به نظر می رسد که با توجه به مجموع این روایات خطا هیچگونه انصراف خاصی ندارد. هر دو اینها به قرینه تقابل یک معنایی فهمیده می شود. یعنی خطا را چون یک جایی هم خطا گفته است الذی لا شک فیه را نیاورده است به قرینه عدم ذکر الذی لا شک فیه خطا به شبه عمد انصراف پیدا کرده است. یا آن جایی که خطا به خطای محض انصراف پیدا کرده است چون قید شبه العمد را نیاورده است خطا انصراف پیدا کرده است. و الا خودش ذاتا خطا یک معنای عامی است و هم خطای محض را شامل می شود و هم خطای شبه عمد را شامل می شود. مجموع این روایات را کنار هم بگذاریم یک همچین معنایی به نظر می رسد که خطا در اصطلاح روایات یک معنای عامی است که هم خطای محض را شامل می شود و هم خطای شبه عمد را. به خصوص اگر خطا در مقابل عمد قرار گیرد. در یک تقسیم صناعی. البته آن موارد تقسیم صناعی هم در روایات وارد شده است که روایاتش زیاد است من در بحث خطا و شبه عمد نمی خواهم وارد بشوم آن یک سری توضیحات فقه الحدیثی جدی دارد که بخواهم وارد آن بشوم از این بحث می مانم. ولی آن نکته ای که می خواهم عرض کنم این است که با توجه به مجموع این روایات به نظر می رسد که واژه خطا اختصاص به خصوص خطای محض ندارد. خطا هم خطای محض را شامل می شود و هم خطای شبه عمد را شامل می شود به خصوص اگر در جایی گفته باشند خطأ أو عمدا. تقسیم بندی کرده باشند. در مورد شبه عمد هیچ جا تعبیر عمد به کار نرفته است. درست است که بعضی وقت ها اختلافی هست در اینکه خطا انصرافش به خطای محض است. یا به خطای شبه عمد است این دو تعبیر مختلفی که عرض کردم در روایات درست است. ولی هیچ جا به شبه عمد تعبیر عمد کردن اصلا وجود ندارد. پس بنابراین اگر ما یک جایی روایات گفت که عمدا حکمش چنین است. خطأ حکمش چنین است این خطا یک معنای عامی دارد که شبه عمد و عمد را همه اش را شامل می شود. از این جهتی که شبه عمد را شامل می شود این روایات تعمیم دارد. پس بنابراین آن احتمالی که اینجا مراد از این کفاره، کفاره ای باشد که شبه عمد را هم شخصی که شبه عمد باشد ممنوع باشد آن احتمال به نظر می رسد که احتمال ناتمامی است. بنابراین آن احتمال که این کفاره مطلق ذم باشد بنابراین شبه عمد را هم از ارث محروم باشد آن احتمال، احتمال مستبعدی است. می ماند آن دو احتمال که حالا روایات را می خوانیم در موردش صحبت کنیم ببینیم این احتمال با کدام یک از اینها سازگار تر است این روایاتی که هست. یکی اینکه به اعتبار این قتل خطا، قاتل عمد محرومیتش به جهت این هست که شارع مقدس می خواهد اشخاص به خاطر ارث بردن قتل انجام ندهند. یک تعبیری دارند بعضی از، در تعبیرات فقها اخذا له بنقیض مطلوبه. یعنی مورد، موردی هست که شارع مقدس می خواهد کاری کند که مطلوبی که قاتل دارد انجام نشود. عرض کردم این اختصاص می کند به صورتی که آن سه تا قید را داشته باشد. یک جور دیگر هم هست که نه، به جهت کفاره قتل عمد. چون قتل عمد خودش یک کفاره ای دارد. این کفاره باعث می شود که شارع مقدس او را از ارث محروم کند مؤاخذه علی هذه الذنب العظیم. خب حالا روایت بحث را می خوانم و در واقع روایتی که بین قتل عمد و خطا فرق گذاشته بود دو تا روایت داشتیم.ی کی روایت محمد بن قیس. هر دو روایت هم موضوعش فی رجلٌ قتل أمه هست. حالا روایت را می خوانم.

**محمد بن قیس عن ابی جعفر علیه السلام قال قضی امیر المؤمنین علیه السلام فی رجل قتل امه قال ان کان خطأ فان له میراثها و ان کان قتلها متعمدا فلا یرثها.**

این قتل متعمد در واقع از یک جهت اطلاقش متناسب با آن معنای اول است و از یک جهت متناسب با معنای دوم است. توضیح و ذلک اینکه از یک طرف اینکه گفته است قتل متعمدا ظاهرش این هست که قتل مادر متعمدا هست. یعنی مادر بماهو مادر، می داند مادرش است. تعمد در اصل قتل نیست تعمد در قتل الأم است. با این قید قتل أم بودن نسبت به این هم تعمد دارد. خب اگر نسبت به این بخواهد تعمد داشته باشد با این احتمالی که این اصلا کفاره نفس القتل است سازگار نیست. این کفاره یک قتل خاصی است. اگر هم کفاره باشد، کفاره قتل أم است. نه کفاره قتل. مثلا در جایی که اصلا شخص نمی داند که طرف مادرش است یک زنی را با او دعوا می کند و او را می کشد. این قتل الأم متعمدا صدق نمی کند. قتل متعمدا صدق می کند ولی قتل الأم متعمدا صدق نمی کند. این از یک طرف متناسب با آن احتمال اول هست که، ولی از طرف دیگر احتمال اول یک قید دیگری می گفتیم باید داشته باشد آن این است که انگیزه اش برای قتل ارث بردن باید باشد. کسی که مادرش را متعمدا می کشد اگر انگیزه اش هم ارث بردن نباشد. یا اصلا نمی داند که ارث می برد از مادرش. اصلا قواعد ارث را بلد نیست. صغرویا ولو می داند مادرش است ولی کبرویا قواعد ارث را نمی داند. این صغرویا باید مادر بودن را بداند تا تعمد به قتل الأم صدق کند. ولی کبرویا نمی داند انسان از مادرش ارث می برد. این مطلب را خبر ندارد. خب لازمه اش این هست که این اطلاق روایت اقتضا می کند ولو اینکه شخص نمی داند هم از ارث محروم باشد. که این منافات با آن احتمال اول دارد. یعنی از جهتی این روایت با احتمال اول سازگار است و از جهتی با احتمال اول سازگار نیست. من تصور می کنم که اینکه ما بگوییم که مراد از أم قتل الأم متعمدا ذات أم است. یعنی أم بماهو أم نباشد، آن ذات. اینکه ما قتل الأم متعمدا بگوییم قتل این شخص متعمدا. نه قتل أم بما هو أم. این احتمالش از اینکه ما بخواهیم اطلاقش را تقیید کنیم بگوییم مراد از قتل أم فقط صورتی است که أم خود را بکشد به خاطر اینکه از او ارث ببرد. یعنی تقیید کنیم، یعنی دو جور می شود این روایت را معنا کرد. یک جور این است که تقیید کنیم بگوییم ان کان اذا قتل الرجل أمه عمدا قتلها، یعنی مادرش را بکشد به این انگیزه که از او ارث ببرد. تقیید کنیم. یک جور دیگر این هست که تقیید نکنیم بگوییم ولو ظاهر بدوی این روایت این هست که قتل الأم بما أنه قتل الأم متعلق قصد و عمد من تعلق گرفته است ولی گاهی اوقات این عنوان مشیر هست به ذات. یعنی قتل این ذات نسبت به او تعمد باشد. ولو قتلش در اصل قتل تعمد هست ولی اینکه این مادر بودن مادر متعلق عمد نباشد. به نظرم این احتمال دوم، احتمال قوی تری هست و کلمات فقها هم با همین احتمال دوم سازگار است. هیچ من ندیدم این قید را فقها کرده باشند که به شرطی که بداند یعنی انگیزه اش از قتل ارث بردن باشد. ولو در مقام تعلیل گاهی اوقات این تعلیل را آورده اند. یعنی اخذا له بنقیض مطلوبه. این تعلیل در کلمات خیلی از فقها هست. ولی اینکه آیا به این تعلیل یعنی محدوده، به قول آقای صدر گاهی اوقات تعبیر می کند می گوید بحرفیتها. به این تعلیل بحرفیته ملتزم باشند، اصلا بخواهند این تعلیل را علت بگیرند و حکم را دائر مدار این علت بدانند، این را از عبارت های فقها استفاده نمی شود. تعلیل را آورده اند ولی این را به عنوان یک شیئی که حکم، در جایی که در مقام بیان محدوده حکم هستند هیچ این قید ها را من ندیده ام جایی همچین قیدی بزنند که به شرطی که اصلا قصدش از کشتن ارث بردن از آن طرف باشد. این فکر نمی کنم که یک همچین،

سوال:...نداند ما درش است چیست؟

پاسخ: نه، نداند هم. ولو روایت مادر دارد ولی در کلمات فقها می گویند کسی که قتل عمد بکند.

سوال: قتل امه شامل کسی که...

پاسخ: می خواهم بگویم ذاتا این روایت شامل او نمی شود. ظهور بدوی اش شامل، ولی با توجه به آن نکته عقلایی که وجود دارد ما آن نکته عقلایی اینکه بخواهیم بگوییم که قتل الأم یک خصوصیتی دارد این باید از آن یک نوع القای خصوصیت، یعنی اینجا در روایت باید یک نوع تصرفی کرد یا تصرف در این کرد که قتل الأم را بگوییم این قید بزنیم بگوییم قتل الأم به انگیزه اینکه از او ارث ببرد. قتل أمه کی یرث منها. این یک کی یرث منها را قید بزنیم تا با آن نکته عقلایی که ممنوعیت ارث، نکته اول عقلایی با آن سازگار باشد. یک جور دیگر این هست که نه، بگوییم قتل امّه این أم عنوان مشیر است. گاهی اوقات بعضی از عناوینی که ذکر می شوند، این عنوان مشیر هستند این را نمی دانم آن جلسه آورده بودم ذکر کردم یا نکردم در مورد پیغمبر صلوات الله علیه فکر کنم بحثش را آوردم. در بعضی روایات ذکر شده است که پیغمبر قبل از حجه الوداع ده تا حج به جا آورده است. در بعضی روایات هست که پیغمبر بیست حج به جا آورده است. بعضی روایات توضیح داده است. گفته است که ده تا حج در حال پیغمبری به جا آورده است پیغمبر و ده تا حج قبل از بعثت. وقتی مدینه رفتند یک حج بیشتر به جا نیاورده است. ولی بعد از اینکه در زمانی که در مکه بودند ده تا حج. احتمالا آن سه سالی که در حجر ابی طالب بودند موفق نشدند در غیر آن سه سال که محصور در حجر ابی طالب نبودند در آن ده سال دیگری که باقی مانده است هر سال پیغمبر حج در موقع واقعی خودش انجام داده اند.

سوال:...

پاسخ: سیزده سال دوران بعثت بوده است که در مکه بوده اند. آن سیزده سال سه سالش را در حجر ابی طالب پیغمبر محبوس بودند، آن سه سال که هیچی و ظاهرا در ده سال دیگر هر سال این حج را به جا اورده اند. ده سال که می توانستند حج به جا بیاورند آن ده سال را انجام دادند و در مدینه هم انجام ندادند خب در مدینه روایت صریح هست که فقط حجه الوداع را انجام داده اند و الا در مکه ده سال. ده دفعه هم قبل از بعثت انجام داده اند. غرضم این هست که کلمه النبی، الرسول، گاهی اوقات عنوان مشیر به ذات هست. اگر عنوان مشیر، این خودش یک اطلاق شایعی هست که یک شیء را عنوان مشیر برای ذات قرار می دهند. ممکن است اصلا ما بگوییم که قتل أمه ظهور ندارد در اینکه مراد قتل أم بما انه أم. یعنی تعمد به قتل الأم بماهو الأم تعلق گرفته است. تعمد به قتل این خانمی که تصادفا أم است. قتل این خانمی که در مورد أم است. نه قتل الأم. که طبیعتا اگر چنین باشد دقیقا سازگاری دارد با آن احتمال که این به خاطر جریمه قتل این از ارث محروم است. من تصور می کنم که اگر نگوییم این روایت ذاتا، اصلا ظهور ندارد در اینکه نسبت به أم بودن أم قصدی هم تعلق گرفته است اگر ذاتا هم ظهور نداشته باشد رفع ید کردن از، یعنی حمل روایت بر اینکه تعمد به اصل القتل است نه تعمد به قتل الأم است، این حمل بسیار عرفی تر از این هست که بخواهیم این روایت را اطلاقش را مقید کنیم به صورتی که انگیزه اش از قتل ارث بردن از مادر باشد. این خیلی آن قید زدن این روایت عرض می کنم کلمات فقها هم دقیقا همه مطابق با، شاید علتی هم که فقها از این روایات همین معنای عام فهمیده اند همین باشد که این روایات با توجه به آن نکته عقلایی که اینجا عمدتا هست یکی اینکه این مؤاخذه بر کفاره قتل است. این گناه کبیره که طرف مرتکب شده است به جای این گناه کبیره، یعنی مجازات این گناه کبیره این هست که از ارث بردن محروم باشد. حالا بفرمایید ممکن است هر دو جهت هم باشد. هر دو نکته با هم دیگر جمع باشد. اگر هر دو نکته با هم دیگر جمع هم باشد باز همی یعنی هر کدام از اینها دخالت داشته باشند تمام العله نباشند. اگر هم کفاره قتل دخالت داشته باشد، اگر این را هم بگوییم که هر دو نکته دخالت دارد هم کفاره قتل دخالت دارد و هم شارع مقدس یعنی در بعضی موارد شارع مقدس این کار را کرده است که جلوی قتل عمد را بگیرد و کفاره قتل هم هست. این هیچ یک از این دو نکته تنها تنهای نیست. هر دو هستند. هم این نکته هست و هم این نکته است هر دو نکته را شارع در این حکم لحاظ کرده باشد، اگر این هم باشد ما می توانیم بگوییم که اطلاق دارد روایت. نتیجه بحث این می شود که چه غرض آن از قتل ارث بردن باشد به قواعد ارث آشنا باشد یا نباشد امثال اینها، بداند او موروثش هست رحمش هست یا ندارند، همین که می داند قتلی دارد انجام می دهد و انسانی را به قصد هم دارد همین مقدار کافی است برای اینکه از ارث محروم شود. به نظر می رسد این جوری روایت را معنا کنیم روشن تر باشد. دیگر بحث خاصی ندارد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و ال محمد

یک نکته ای را یادم رفت عرض کنم. آن این است که در بعضی روایات ما داریم که قتل عمد در مقابل قتل بجهالهٍ هست. قتل عمد با قتل بجهالهٍ یعنی سه جور در بعضی روایات ذکر شده است. بجهالهٍ أو خطأ أو عمدٍ. این جا آیا عمدی که اینجا هست اعم از جهالت هست یا نیست این را ان شاء الله فردا در موردش صحبت می کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و ال محمد

سوال:....

پاسخ: باز یادم رفت بگویم. در اینکه از این روایت القای خصوصیت باید کرد و قتل أم خصوصیتی ندارد بحثی نیست ولی نحوه القای خصوصیت باید به چه نحوی باشد؟ القای خصوصیت باید کرد ولی ممکن است شخصی بگوید که القای خصوصیت به گونه ای است که فقط جایی که می داند آن طرف موروث است، آن را شامل می شود.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد